

تحلیلی بر پژوهش حوزوی معاصر

احمد واعظی

| ۷۱-۸۰ |





پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهش در حوزه‌های علمیه سنت دیرپایی است. نظام علم و شیوه آموزش در حوزه‌ها به‌ویژه در سطوح عالی آموزش و درس‌های خارج، به‌گونه‌ای است که با تحقیق و فحص علمی مستمرگره خورده است. واقعیت این است که در دهه‌های اخیر به‌ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران و پیوند خوردن نهاد دینی با سیاست و حکومت، نیز انقلاب در فناوری ارتباطات و تحولات گسترده در عرصه فرهنگ و اطلاع‌رسانی و ارتباطات علمی، نظام آموزش و تحقیق و پژوهش در حوزه‌های علمیه را تحت تأثیر قرار داده است و حوزه امروز، از جهات متعددی متفاوت‌تر از حوزه دیروز است.

مقاله حاضر برآن است تا با تمرکز بر وضعیت‌شناسی امر تحقیق و پژوهش در حوزه‌های علمیه معاصر، وجوه افتراق و تفاوت آن را با پژوهش در سنت تاریخی حوزه‌ها بازشناسد و در گام دوم به تحلیلی انتقادی و آسیب‌شناسانه از وضعیت فعلی پژوهش حوزوی دست یازد. از این رو مکتوب حاضر در بخش نخست مروری اجمالی بر مؤلفه‌های پژوهش و تحقیق در حوزه سنتی دارد و توصیفی از وضعیت پژوهش در حوزه معاصر و پس‌انقلاب اسلامی ارائه می‌کند؛ در بخش دوم با نگرشی انتقادی از برخی کاستی‌ها و آسیب‌های موجود در وضعیت کنونی پژوهش حوزوی سخن به میان می‌آورد.

۱. مؤلفه‌های پژوهش در حوزه سنتی

ویژگی‌ها و مؤلفه‌های زیر را می‌توان در معرفی و توصیف سیمای امر پژوهش در حوزه‌های علمیه پیش‌انقلاب اسلامی ذکر کرد. این مؤلفه‌ها بیان‌کننده رویکرد غالب و رایج است و طبعاً به معنای انحصار و عدم وجود استثناها نخواهد بود.

الف) غلبه قالب شفاهی

حجم وسیعی از تحقیقات و تأملات و تولیدات علمی در حوزه‌های علمیه محصول حلقه‌های تدریس است که به درس خارج موسوم است. در درس‌های خارج، حلقه شاگردانی که مراتبی از علم و دانش را سپری کرده‌اند، به‌طور مستمر از تحقیقات علمی و نقطه نظرات استادی می‌رزو صاحب‌نظر بهره‌مند می‌شوند. تأملات و پژوهش‌های اساتید درس خارج شفاهی عرضه می‌شود و محتوای این تحقیقات نیز به‌طور شفاهی در حلقه‌های کوچک‌تر مباحثه و گفتگوی میان شاگردان به بحث و بررسی گذاشته می‌شود. تنها برخی از اساتید حوزوی همت آن را داشته‌اند که حاصل تحقیقات خود را به رشته تحریر آورند و اگر به تاریخ حوزه‌های علمیه بنگریم، حجم آثار مکتوب تناسبی با حجم حلقه‌های تدریس و القای شفاهی تأملات و تحقیقات ندارد و غلبه با فرهنگ شفاهی در ارائه پژوهش‌های علمی بوده است.

ب) فردی و غیرسازمان یافتگی پژوهش

سازمان یافتگی و شکل دهی مدیریت شده و فرایندی پژوهش آن گونه که در مؤسسات و مراکز رسمی پژوهش شاهد آن هستیم، پدیده‌ای نوظهور است که طبعاً جایی در حوزه‌های سنتی ما نداشته است. پژوهش‌های حوزوی در صورت حوزوی همواره محصول تلاش وافر فردی، نخبگان و سرآمدان از عالمان دینی بوده است. الغدیر علامه امینی، الذریعه شیخ آقابزرگ طهرانی، المیزان علامه طباطبایی، نمونه‌های برجسته‌ای از تلاش‌های عظیم کاملاً فردی در روزگار اخیر حوزه‌های علمیه است که اگر مجلس درس و بحثی در رشد و غنای مطالب نقش داشته است، به هیچ‌وجه محصول فرایندی سازمان یافته با مشارکت جمعی از محققان نبوده است. برای نمونه تفسیری که علامه طباطبایی در دوران انزوای حضور در تبریز بدون وجود حلقه درس شاگردان می‌نگارد، دو مجلد است؛ اما المیزان را که در قم به برکت وجود حلقه تفسیر قرآن و حضور برخی شاگردان برجسته می‌نگارد، بیست مجلد می‌شود.

ج) معطوف به علوم اسلامی

پژوهش در سنت حوزه‌های علمیه به لحاظ قلمرو دانشی محدود به شاخه‌های علوم اسلامی به ویژه دانش‌هایی چون فقه و اصول و فلسفه بوده است. میان علوم اسلامی سهم فقه و اصول در جنبه پژوهشی بیش از سایر علوم اسلامی بود؛ نخست به سبب آنکه کثرت فراوان حلقات تدریس و مشغولین به تحصیل در مقایسه با حلقات تدریسی دیگر شاخه‌های علوم اسلامی؛ دوم به سبب وجود سنت تقریر نویسی. تقریرات برخی شاگردان گرچه پژوهشی مستقل در عرض تحقیقات اساتید فقه و اصول شمرده نمی‌شود؛ ولی سهم بسزایی در فهم عمیق تر درس و کارورزی پژوهش برعهده دارد. خوشبختانه این سنت حسنه علمی اختصاص به حوزه پیشا انقلاب نداشته است و همچنان مستمر است

د) نخبگانی و غیرفراگیر

صرف نظر از ویژگی نخست و غلبه فرهنگ شفاهی بر پژوهش حوزوی، آن دسته از پژوهش‌هایی که در قالب مکتوب و نگارش کتب فاخر و رساله‌های تحقیقی عرضه شده است، انتساب به افرادی خاص با ویژگی‌های علمی ممتاز و برجسته داشته است و در حوزه‌های سنتی، امر نگارش آثار تحقیقی، رویه‌ای شایع و فراگیر و دارای گستره کمی قابل توجه نبوده است.

۲. پژوهش حوزوی در دوران پساانقلاب اسلامی

حوزه پساانقلاب اسلامی گرچه وارث بسیاری از امتیازات و اصالت‌های حوزه سنتی است؛ اما به دلایل متعددی که ذکر آن مجال دیگری می‌طلبد و موضوع مقاله حاضر نیست، پذیرای تغییرات متنوعی بوده است. این تحولات و تغییرات، ساحت‌های مختلف نهاد روحانیت و حوزه را متاثر کرده

است؛ هم کارکردهای ویژه و جدیدی برای حوزه‌ها تعریف کرده است هم کارکردهای سنتی نظیر تبلیغ را دستخوش تغییر کرده است. اتفاقات نوپدید در عرصه پژوهش حوزوی را می‌توان به قرار ذیل فهرست کرد:

الف) فراگیری نسبی پژوهش

برخلاف گذشته که تولیدات مکتوب پژوهشی اختصاص به بخش محدودی از علمای حوزوی داشت، در حوزه معاصر شاهد فراگیری فزاینده تولیدات پژوهشی هستیم و دیگر نگارش آثار و رساله‌های تحقیقی اختصاص به معدودی از عالمان ندارد و کمیت قابل توجه‌ای از طلاب و فضلاء حوزوی آثاری را تحت عنوان پژوهش و تحقیق منتشر می‌کنند. دو اتفاق نوپدید در نظام آموزشی حوزه بر این فراگیری و رشد کمی فراینده اثرگذار بوده است. نخست: اقدام مدیریت حوزه‌های علمیه به اعطای مدرک حوزوی بر اساس نگارش پایان‌نامه سطح ۳ و سطح ۴ حوزوی است که فضایی شبه دانشگاهی بر سطوح عالی آموزش حوزوی را رقم زد و صدها طلبه و فاضل حوزوی را در هر سال به سمت ارائه پژوهش‌هایی در قالب پایان‌نامه حوزوی سوق داد. دو: تأسیس دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی وابسته به وزارت علوم در حاشیه حوزه علمیه قم و تحت مدیریت مراکز و نهادهای حوزوی یا علما و شخصیت‌های برجسته حوزوی که آموزش‌های منتهی به مدرک دانشگاهی را دنبال می‌کنند. به طور طبیعی فارغ‌التحصیلی در این مراکز رسمی دانشگاهی منوط به نگارش تز دکتری و پایان‌نامه فوق لیسانس است که از این بُعد بسیاری از حوزویان شاغل به تحصیل در این مراکز رساله‌های تحقیقی را به نگارش درمی‌آورند.

ب) سامان‌دهی پژوهش جمعی و حرکت به سوی سازمان‌یافتگی پژوهش

تأسیس پژوهشگاه‌ها و مراکز مختلف پژوهشی در چند دهه اخیر موجب آن شد تا پژوهش‌های فرآیندی و مدیریت‌شده و توأم با ارزیابی و نظارت در مراکز پژوهشی حوزوی شکل بگیرد. تولید برخی دایره‌المعارف‌ها و دانشنامه‌ها و موسوعه‌ها نظیر دایره‌المعارف قرآن، دانشنامه امام علی (ع)، دانشنامه فاطمی، موسوعه‌های حدیثی و موسوعه‌های مربوط به شخصیت‌های برجسته گذشته نظیر شهید اول، شهید ثانی و شیخ بهایی ثمره اقبال به حرکت‌های جمعی و مدیریت سازمان‌یافته پژوهش در مراکز پژوهشی حوزوی است. همچنان‌که تک‌نگاری‌های تخصصی در مسائل مستحدثه فقهی، مسائل نوین کلامی و فلسفی، مطالعات تاریخی و سیاسی از دیگر فایده‌های این رویکرد است. به لحاظ کمی تأسیس و ثبت رسمی مراکز و مؤسسات پژوهشی در حوزه‌های علمیه رشد نامتعارف و فزاینده‌ای داشته است که در بخش پایانی مقاله به پیامدهای آن اشاره خواهیم کرد.

ج) گشودگی به سوی علوم انسانی

تحقیقات علمی در گذشته حوزه‌ها متمرکز بر شاخه‌های علوم اسلامی بود؛ حتی در برهه‌هایی از تاریخ حوزه‌ها شاهد افول برخی دانش‌های حوزوی نظیر فلسفه و تفسیر و رونق تمرکز بر برخی علوم حوزوی نظیر فقه و اصول هستیم. رواج اندیشه مارکسیسم در دهه‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی برخی سرآمدان علمی در حوزه قم و نجف را بر آن داشت که در کنار مباحث رسمی حوزوی به پژوهش انتقادی در مبانی و دعاوی مارکسیسم بپردازند و اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه طباطبایی و فلسفتنا شهید محمد باقر صدر و برخی مکتوبات شهید مطهری نمونه‌ای از این پژوهش‌های فرارونده از سبک مرسوم و دارج تحقیقات حوزوی در آن عصر و زمانه است. حجم مکتوبات و کمیت درگیری فکری عالمان حوزوی در دوران پیشاانقلاب اسلامی در برابر شاخه‌های دانشی غیر علوم اسلامی به حدی نبود که بخواهیم آن را یکی از ویژگی‌ها و مؤلفه‌های پژوهش حوزوی قلمداد کنیم؛ اما در دوران پساانقلاب اسلامی وضعیت اقبال به شاخه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی به حدی گسترش یافت که به روشنی می‌توان عطف توجه به مسائل و مبانی علوم انسانی و اجتماعی را از مؤلفه‌های پژوهشی حوزوی معاصر برشمرد. بخش قابل توجهی از طلاب و فضلاء حوزوی در رشته‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی مشغول تحصیل هستند و فارغ التحصیلان و محققان حوزوی فراوانی در زمینه‌هایی چون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مطالعات سیاسی، فلسفه غرب، هرمنوتیک، دانش‌های زبانی و فلسفه دین و معرفت‌شناسی پژوهش‌های متنوعی را عرضه کرده‌اند.

گشودگی حوزه امروز به سوی دانش‌های فراحوزوی و درگیر شدن آن با مباحث تطبیقی چه در قالب آموزشی و تحصیل رسمی در این شاخه‌های دانش یا در قالب پژوهش و تولید و عرضه آثار مکتوب علمی از وجوه تمایز آشکار حوزه امروز با حوزه‌های علمیه پیشین است.

د) مجلات تخصصی و علمی - پژوهشی

پدیده راه‌اندازی پر حجم انواع مجلات تخصصی و علمی - پژوهشی که معرف نشاط‌های علمی و معرفتی حوزویان در شاخه‌های مختلف دانشی است، از دیگر وجوه امتیاز حوزه سنتی و حوزه معاصر از منظر پژوهشی است. صرف نظر از ارزش محتوایی و سطح علمی و میزان اثرگذاری اجتماعی و وجه انضمامی و کاربردی و تأثیرگذاری در ساحت‌های مختلف حکمرانی، نفس پدید آمدن چنین رویکردی در حوزه‌های علمیه یک پیشرفت و تفاوت محسوس با حوزه پیشاانقلاب اسلامی است که در آن تنها چند مجله محدود ترویجی و تبلیغی وجود داشت.

ه) پژوهش‌های معطوف به جامعه‌پردازی

اقبال به تولید پژوهش‌های معطوف به جامعه‌پردازی در حوزه پساانقلاب اسلامی برخاسته از

وجود و نگرش و رویکرد میان برخی از محققان و عالمان حوزوی است. نگرش نخست که از آن به «فقه نظامات اجتماعی» یاد می‌کنم، براین باور و اعتقاد استوار است که اسلام در بطن آموزه‌ها و تعالیم خود ظرفیت آن را دارد که افزون بر هدایت‌های فردی، هدایت‌های اجتماعی را نیز صورت دهد و چگونگی تنظیم حیات جمعی را نیز در اختیار جامعه اسلامی قرار دهد. بنابراین اسلام دارای نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام تربیتی، نظام آموزشی و دیگر نظام‌های اجتماعی مورد نیاز بشر است. این نظام‌ها با روش اجتهادی و مراجعه استنباطی به کتاب و سنت و روایات معصومین (ع) قابل اصطیاد است. گرچه در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، شهید صدر در کتاب اقتصادنا و شهید مطهری در پاره‌ای مکتوبات آغازکننده این نگاه و رویکرد بودند؛ اما در حوزه پساانقلاب اسلامی این نگرش مدافعان فراوان یافت و حجم قابل ملاحظه‌ای از دغدغه علمی و پژوهشی بخشی از پژوهشگران حوزوی را به خود اختصاص داد. به طور طبیعی، تأسیس نظام اسلامی و اصرار بر تفاوت این نظام در آرمان‌ها و اهداف و محتوا با دیگر نظام‌های مرسوم سیاسی بر حرارت چنین نگرش و رویکرد جامعه‌پردازانه افزود.

خاستگاه دوم اقبال به مباحث جامعه‌پردازانه، تمایل برخی از فضیلاي حوزوی به مقوله تمدن اسلامی با نگاه به آینده و تلاش برای تأسیس تمدن نوین اسلامی است. ضرورت رویکرد تمدنی، مبانی تمدن نوین اسلامی، عیار و وجوه تمدنی جمهوری اسلامی، ظرفیت‌های تمدنی در جهان اسلام معاصر و چالش‌های پیش‌رو از مهم‌ترین موضوعات مورد علاقه میان این دسته از پژوهشگران حوزوی است.

به هر تقدیر و فارغ از هرگونه نارسایی و ضعف در عرصه پژوهش‌های معطوف به جامعه‌پردازی، روشن است که این مؤلفه از وجوه تمایز پژوهشی حوزه امروز از حوزه دیروز است و حجم تولیدات و گستره موضوعی آن قابل مقایسه با تک‌نگاری‌های پیش‌انقلاب اسلامی در این زمینه نیست. در زمینه مکتوبات و پژوهش‌های مربوط به جامعه‌پردازی بیشترین حجم از آن پژوهش‌های مربوط به نظام سیاسی اسلام، فقه سیاسی، اندیشه سیاسی اسلامی و چالش‌های آن است.

۳. ارزیابی پژوهش حوزوی معاصر

ارزیابی و داوری درباره وضعیت پژوهش در حوزه کنونی و مقایسه آن با گذشته نیازمند توافق بر سر سنجه‌ها و شاخص‌های داوری است. واقعیت این است که اتفاق نظری در باب این سنجه‌ها و شاخص‌ها وجود ندارد؛ برای نمونه در نگاه برخی صاحب‌نظران صحنه پژوهش، شاخص و سنجه اصلی مطلوبیت و تعالی امر پژوهش حوزوی، پرورش و ظهور شخصیت‌های برجسته علمی و آثار تحقیقی عالی و ماندگار است؛ از این رو حوزه سنتی پیش‌انقلاب اسلامی در این زمینه موفق‌تر از حوزه معاصر است و حوزه‌های علمیه در شکل و قالب سنتی خود در هر عصر و زمانه چند فقیه

و اصولی نامدار و عارف و فیلسوف برجسته تربیت کرده‌اند؛ از این رو این قلّه‌های علمی سند و شاهد برتری مستوای تحقیقی و پژوهشی نظام دانشی و پژوهشی کهن حوزه‌ها در برابر شرایط فعلی حاکم بر حوزه‌های علمیه خواهند بود. در نقطه‌مقابل، دیدگاهی وجود دارد که تنوع و گستردگی پژوهش در حوزه علمیه معاصر و گشودگی آن به سوی دیگرشاخه‌های دانشی و رواج مطالعات تطبیقی و گسترش کمی محققان و پدیدآوردگان آثار علمی را سنجه و شاخص برتری وضع فعلی حوزه‌های علمیه در عرصه پژوهش در برابر دوران پیشانقلاب اسلامی قرار می‌دهند.

نگارنده فارغ از مقایسه و ارزش داوری میان گذشته و حال و فارغ از ثمرات مثبت و امتیازات و امکان‌های نوپدید در دوران مایه، قالب و قلمرو تلاش‌های پژوهشی حوزه معاصر بر آن است که پاره‌ای کاستی‌ها و نواقص و آسیب‌های حاکم بر وضعیت کنونی را از نظر بگذرانند. بی‌گمان تحلیل انتقادی وضع موجود پیش‌نیاز برداشتن هرگام مثبت در ارتقای پژوهش حوزوی است.

مهم‌ترین آسیب‌ها و کاستی‌ها را می‌توان به شرح ذیل فهرست کرد:

الف) تفسیر حدّ اقلی از پژوهش

در حوزه‌های علمیه به طور سنتی تفسیر مضیق و سخت‌گیرانه‌ای از تحقیق وجود داشت و اثر و نظر و آورده علمی در صورتی مزین به نام تحقیق می‌شد که با فحص مناسب و نقد و نقض آراء رقیب و مبرهن و مستند عرضه شده باشد. به همین دلیل آثار تحقیقی و افراد محقق فراگیری کمی محدودی داشتند. در حوزه امروز تأسیس و راه‌اندازی صدها مرکز و مؤسسه پژوهشی حوزوی در سراسر کشور به طور رسمی و غیررسمی و موسوم کردن این حجم وسیع از پایان‌نامه‌های سطح ۳ و سطح ۴ با هر کیفیت و هر سطح علمی به پژوهش و تحقیق، نشان از اقبال به تفسیر موشع و سهل‌گیرانه‌ای از تحقیق و پژوهش است. مدرک‌گرایی در حوزه‌های علمیه و اعمال سازوکارهای غیراستاندارد و نظارت ضعیف بر فرایند تولید محتوای پایان‌نامه‌ها و مقالات تخصصی و پژوهشی و خروجی‌های برخی مراکز علمی، سطحی‌گرایی پژوهشی و تنزل منزلت تحقیق علمی را تشدید کرده است.

ب) نقصان چرخه پژوهش

چرخه پژوهش شامل چهار مرحله اصلی است: تولید دانش، اشاعه و نشر محتوای دانش، کاربست و بهره‌برداری عملی از یافته‌های علمی پژوهشی، ارزشیابی فرایندی و تراکمی پژوهش. چنین به نظر می‌رسد که اغلب پژوهش‌های حوزوی حتی آن دسته تحقیقات علمی که در مراکز رسمی پژوهشی صورت می‌پذیرد، این چرخه و همه مراحل آن را طی نمی‌کند.

بفرض که تولید علمی مناسبی فراهم آید و از ضعف علمی مذکور در بند الف اغماض کنیم، مرحله دوم بسیار رنجور و نحیف است و محصول این پژوهش‌ها به درستی نشر و عرضه نمی‌شود

و جامعه هدف، از کم و کیف این رهاوردهای دانشی آگاه نمی‌شود. درباره نشر و اشاعه رهاورد دانشی حوزه این نکته نیز گفتنی است که تلقی و تفسیر عمومی از نشر و اطلاع‌رسانی پژوهشی در فضای حوزه، نشر مکتوب است و چاپ اثر و مقاله و کتاب را پایان کار و نقطه پایانی فرایند تحقیق علمی تصور می‌کنند و هنوز عطف توجهی به استفاده از قالب‌های جدید رسانه‌ای برای انتقال و نشر نتایج تحقیقات و محتوای دانشی تولید شده صورت نپذیرفته است.

حال آنکه ذائقه فرهنگی نسل جدید به شدت دیداری و شنیداری شده است و محتوا و پیام علمی و فرهنگی در قالب‌های صوتی و تصویری در مقایسه با کتاب و مقاله ظرفیت بس فراوان تری برای دیده شدن و اطلاع یافتن دارد.

مرحله سوم چرخه پژوهش نیز چندان مورد التفات جدی نیست. البته پژوهش‌های بنیادین و تحقیق درمبانی از سنخ تحقیقاتی نیستند که لبه کاربردی داشته باشند؛ اما در آن دسته از مباحثی که ظرفیت درگیر شدن با مباحث انضمامی و حل مسائل عینی جامعه را نیز دارند چنین رویکردی معمولاً وجود ندارد.

ج) ضعف مدیریت راهبردی پژوهش

مراد از مدیریت راهبردی پژوهش آن است که به جای محوریت یافتن ذوق و تمایل فردی محقق در انتخاب موضوع پژوهش و میدان دادن به تکثرو پراکندگی منهای هرگونه برنامه‌ریزی کلان، پژوهش‌ها بر اساس نیازسنجی، مسئله‌بودگی، اولویت‌سنجی، برنامه‌ریزی و چشم‌انداز پژوهشی صورت پذیرد. طبیعی است که مدیریت راهبردی پژوهش مزیتی است که در مراکز و مؤسسات پژوهشی امکان تحقق دارد. ضلع دیگر مدیریت راهبردی پژوهش، توجه به منابع انسانی پژوهش و جذب پژوهشگر کارآمد و پراکنگیزه و کمک به ارتقای سطح دانشی و مهارتی آنها در تحقق اهداف پژوهش است. به نظر می‌رسد که با وجود برداشته شدن گام‌هایی در این زمینه، هنوز مراکز پژوهشی حوزوی به بلوغ لازم در مدیریت راهبردی پژوهش دست نیافته‌اند و مجال و اسعی برای رشد و پیشرفت در این زمینه وجود دارد.

د) فقدان توازن میان تحقیقات بنیادین و پژوهش‌های کاربردی و توسعه‌ای

گفته آمد که حوزه پساانقلاب اسلامی به سمت پژوهش‌های جامعه‌پردازانه تمایل نشان داده است و مباحثی نظیر فقه نظامات اجتماعی، فلسفه تعلیم و تربیت، اقتصاد اسلامی، مدیریت اسلامی و مانند آن رواج و رونق یافته است. نکته آن است که حجم تمرکز حوزویان بر مباحث بنیادین بسی فراوان تر از پرداختن به مباحث کاربردی و توسعه‌ای عرصه اجتماع است. از مبانی تعلیم و تربیت و از ترسیم وضعیت مطلوب تربیتی به طور گسترده بحث می‌شود؛ اما کمتر به راهکارهای و مدل‌سازی‌های لازم برای حل مشکل‌های تربیتی و وصول به وضع مطلوب تربیتی

بحث می‌شود. از مکتب اقتصاد اسلامی و مبانی آن بحث می‌شود که از سنخ پژوهش‌های بنیادین است؛ اما کمتر به مباحث نیمه بنیادین و توسعه‌ای عرصه اقتصاد پرداخته می‌شود و نشان داده نمی‌شود که بر اساس آن مکتب و مبنای اقتصادی اسلامی چه راه‌حل‌هایی برای مهار توژم یا کاهش نابرابری‌های اقتصادی و خروج از بحران‌های مالی و ارزی وجود دارد.

ه) نقصان اتصال به چرخه حکمرانی

اسلامی بودن انقلاب و نقش آفرینی پررنگ مرجعیت دینی و روحانیت شیعه در پیروزی انقلاب و تأسیس نظام اسلامی به طور طبیعی این انتظار را ایجاد کرد که حوزه‌های علمیه و نظریه پردازان و مجتهدان حوزوی پشتوانه فکری و نظری حل مسائل نظام اسلامی و شکل دهی حکمرانی مبتنی بر تعالیم اسلامی باشند؛ با این وجود کاملاً مشهود است که ریل گذاری منطقی و روانی میان نهاد علمی حوزه و نهاد اجرایی و مدیریتی کشور برقرار نشده است و چرخه حکمرانی و مدیریتی کشور از ظرفیت علمی حوزه‌های علمیه کم بهره است. این نقص ماهیتی دوسویه دارد؛ هم مدیران و کارشناسان و تصمیم سازان و برنامه ریزان کشوری ارتباط و تعامل پررنگی با محافل علمی حوزه ندارند؛ هم حوزویان در برابر ابعاد مسائل و واقعیت‌ها و زوایای مشکلات تقنینی و قضایی و اجرایی کشور و نظام فاقد اطلاعات و آگاهی لازم هستند. ثمره این کم‌اطلاعی و کم‌ارتباطی، توافقی تحقیقات علمی با روند اجرایی و مدیریتی کشور است. تنها در برخی موارد به سبب برخی ارتباطاتی که جسته و گریخته برقرار می‌شود، پاره‌ای تحقیقات علمی حوزوی مجال تأثیرگذاری بر چرخه حکمرانی کشور را پیدا می‌کنند.

در پایان ذکر این نکته مناسب است که از زاویه روندشناسی باید اعتراف کرد با وجود همه کاستی‌ها و آسیب‌های مذکور، حوزه در امر پژوهش روندرو به رشدی داشته است و نواقص و آسیب‌های پنج‌گانه فوق همگی قابل ترمیم و فروکاهش است.